



نیم رخ هفته

گل جان سمر برنده جایزه زنان کارآفرین از امریکا

رویکرد نیم رخ

زن و جادهی خشم و خشونت

درد بی پایان، حسرت به دل مانده، بغض در گلو گیر کرده و اشک در چشمان تاریخ خشکیده است. اینها که گفتیم کم است و شاید، منصفانه نباشد که ادعا کنیم جریان خشم و خشونت در جاده‌های کابل و دیگر شهرهای افغانستان را علیه زنان بیان نماییم. چقدر دشوار است که گذرگاه انسان‌ها برای یک طبقه و قشر خاص، گذرگاه درد، رنج، تلخ‌کامی و رقم خوردن بدترین لحظه‌های زندگی باشد.

سال‌هاست که از این خشم و خشونت جاری در جاده‌های کابل و کلان‌شهرهای دیگر کشور می‌نویسند، شکایت می‌کنند و خاطره‌های تلخی را روایت می‌کنند که خاطر هر انسانی را می‌آزارد، اما انگار این راه چهنمی را پایانی نیست. این جریان جنایت‌های شرم‌آور را انجامی نیست و حکومت و نظامی هم نیست که مانع این همه خشونت‌های ننگین بشود.

متأسفانه در روزها و ماه‌های پسین آمار خشونت علیه زنان افزایش یافته است. شهر کابل برای همه نا امن شده است، اما برای زنان چیزی بیش‌تر از گذرگاه جهنم نیست. جهنمی ساخته شده از تفکر و رویه و رفتار آن‌های که انگار قسم خورده‌اند تا دست از شرم‌آورترین رفتار بر ندارند. آن‌های در صورت انسان و اما ماهیت ننگ‌آور راست راست کنار جاده راه می‌روند. آن‌ها که گاهی در قشنگ‌ترین موترها نشسته‌اند، اما تهی از اخلاق و باور انسانی. آن‌های که با هیچ معیاری نمی‌شود رفتار آنان را فهمید.

صفحه ۲

از بهانه‌های قوی‌تر باش

هم‌دیگر شان یا لباس، نوع آرایش و... در مورد موضوع دیگری حرف نمی‌زنند. می‌خواستم اعتراض کنم و بگویم برداشت تو درست نیست. اما منصرف شدم و کمی فکر کردم، گفتم شاید فضا برای زنان فراتر از این موضوعات که خودت یادآور شدی فراهم نبوده و یا خودشان نمی‌خواهند از فرصت‌های به وجود آمده به نفع شان استفاده کنند

صفحه ۳

یا برای فراگیری مهارت‌های

نشسته بود با تعجب گفت: برای اولین بار است که می‌بینم خانم‌ها در نشست‌های دور همی شان در مورد موقعیت‌های بالای تحصیلی و شغلی صحبت می‌کنند و همین‌طور کتاب، فیلم، سفر و... او اضافه کرد که معمولن تا جای که من خبر دارم و قصه‌ها می‌رساند، مجلس‌های خانم‌ها در هر سطح که باشند بیش‌تر از دایره‌ی روابط خصوصی شان یا هم‌چشمی‌ها و غیبت کردن و قضاوت کردن

تحلیل



فاطمه روشیان

بود. دو میز آن طرف‌تر سه تا از خانم‌های که ظاهرن کارمند موسسات بین‌المللی بودند نشسته و در مورد اینکه چگونه می‌توانند مهارت‌های شان را بالا ببرند تا در بورسیه‌های که از طرف دفتر شان ارایه می‌شود شرکت کنند و برای ادامه تحصیلات بروند بیرون از افغانستان، بحث می‌کردند. یکی از دوستان من که نزدیک‌تر به آنها

فرزندان سالم مهم‌تر از داشتن فرزندان زیاد است

در بخش خدمات عام که تفاوتی وجود ندارد. در بخش صحت مادران، مرگ و میر از هر ده هزار زایمان ۱۶۰۰ نفر بود که حالا به ۶۶۰ نفر کاهش یافته است. باز هم در جنوب آسیا و کل جهان حالت اسفناک داریم. چند سال قبل که در شفاخانه ملالی کار می‌کردم از ولایت‌های مختلف مریضان نسایی ولادی زیاد مراجعه می‌کردند، ولی حالا مراجعه نمی‌کنند. چون دولت تاحدودی توانسته در ولایت‌ها و سطح روستاها مراکز صحتی ایجاد کند. یعنی دسترسی مردم به خدمات صحتی بیشتر شده و وضعیت صحت مادران نیز نسبت به گذشته بهبود یافته است.

صفحه ۲



تحلیل

یعقوب یوسا

خودبیانگری و زبان زنانه

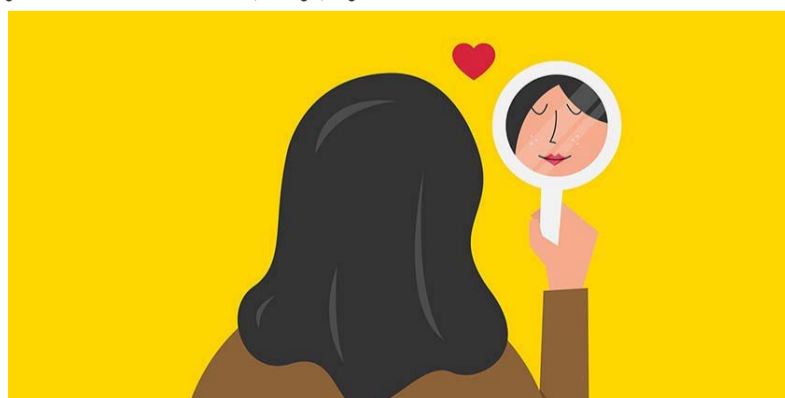
چشمان سیاه، کمر باریک، باسن خوش‌ریخت و... دارد. این سخن نوعی از خودبیانگری میل جنسی مردانه در زبان و فرهنگ مردسالار است. اما از نظر فرهنگی در زبان و فرهنگ مردسالار، خودبیانگری کلی زنان و خودبیانگری میل جنسی زنان تبدیل به تابو شده، بیان آن زشت دانسته می‌شود.

منظور از خودبیانگری این است که در روان‌شناسی، هر فرد «خود» دارد. این خود موجب اعتماد به نفس فرد می‌شود. فرد موقع سخن‌گفتن و... به خود «خود» ارجاع می‌دهد و می‌گوید «من» این سخن را می‌گویم. مردان در جامعه‌ی مردسالار این خود را دارند، اما زنان در جامعه‌ی مردسالار از نظر روانی و اعتماد به نفس شخصیتی و فرهنگی «خود» فردی و حتا جمعی شان را از دست داده‌اند و این تصور در ذهن و روان زنان تداعی شده است که زن مانند مردان «خود» ندارند.

«خود» در حقیقت منبع شناسایی و منبع فاعل نفسانی فرد دانسته می‌شود. از آن‌جایی که خود زنان از نظر فرهنگی، زبانی، روانی و فردی حذف شده است؛ در فرهنگ مردسالار این گونه تصور می‌شود که زنان «خود» شناسا و «خود» فاعل نفسانی ندارند. بنابراین در فرهنگ مردسالار زنان در عرصه‌ی

صفحه ۳

امر خصوصی تقلیل یافته است. بنابراین؛ زبان به ابزار مردانه تبدیل شده است که از نظر فرهنگی بیانگر فرادستی مطلق معرفتی مردان را بر زنان توجیه کرده است. این توجیه فرهنگی فرادستی مردان بر زنان باعث شده است که زنان از نظر



شخصیتی به متاع مردان مسخ شوند.

انسان از زبان قسط برای ارتباط استفاده نمی‌کند، برای بیان خود (احساس، میل و نفرت) و بیان اندیشه (شناخت و چستی چیزها، انسان و جهان) نیز استفاده می‌کند. مثلن یک مرد می‌گوید: من از زنی خوشم می‌آید که موی سیاه،

زبان‌ها پس از شکل‌گیری فرهنگ مردسالار، پشتوانه‌ی فرهنگی و معرفتی مردسالارانه پیدا کرده‌اند. طوری که زنان در نقش‌های اجتماعی دچار موقعیت‌های فرودست اجتماعی شده‌اند، جایگاه زنان در زبان نیز دچار فرودستی معرفتی و

فرهنگی شده است.

زنان جایگاه خود را از نظر فرهنگی و معرفتی در زبان از دست داده‌اند تا این که حضور فعال و معنادار زنان در مناسبات معنادار زبانی حذف شده است. هرچه که به زنان تعلق می‌گرفته، شامل تابو در زبان شده است. زنان و موضوع زنان در زبان به

نشست مجازی، گفت‌وگوهای صلح افغانستان و حقوق زنان

گزارش



باسط آریانفر

جدی‌ترین نگرانی‌ها، چستی و چگونگی سهم فعال و نمایندگی درست از زنان در روند مصالحه و بعد از مصالحه است. در پهلوی زنان؛ شهروندان دیگر، جامعه مدنی؛ نهادها و شخصیت‌های مستقل مدنی تأکید بر حفظ ارزش‌های دموکراتیک و انسانی چون: حق کار، حق آموزش، حق رای و آزادی زنان است. این موضوعات از موارد اختلافی در میان مذاکره‌کنندگان است. طالبان بر حقوق زنان مطابق به شریعت اسلامی اصرار دارند. برداشت طالبان از شریعت اسلامی سخت‌گیرانه، تدریجانه و قبیله‌محور است که حقوق اساسی زنان را نادیده می‌گیرد.

به همین مناسبت، چهارشنبه، ۱۶ میزان ۱۳۹۹، با ابتکار و زحمات دکتور عزیز احمد بارز و همکاران شان در لندن و اروپا، بانو زینب همام، عبدال بوستانی؛ باسط آریانفر و ظاهر آریایی (دومین نشست مجازی موقفانه به اشتراک مهمانان هر یک: بانو شهرزاد اکبر، رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، بانو ناهید فرید؛ عضو مجلس نمایندگان و رییس کمیسیون امور زنان و حقوق بشر شورای ملی، آنلیس دادر، عضو پارلمان و وزیر سیاه مالیه بریتانیا، آن. مکتاگارت، قونسل شهر گلسکو و عضو پیشین پارلمان اسکاتلند، آلیسون دودیان، معاون

صفحه ۳

گفت‌وگو و دیپلماسی برای رسیدن به صلح، فرجامین و عقلانی‌ترین ایستگاه مشترک طرف‌های منازعه و درگیری‌ها ویرانگر مسلحانه در تاریخ بشریت است. در تاریخ جنگ‌های جهان؛ همه‌ی جنگ‌های روی میز مذاکره به نتیجه رسیده است نه در میدان‌های نبرد سرفری صلح، سرفری تقسیم لقمه‌های رویایی به منظور رسیدن یا شراکت در قدرت سیاسی است. سفرهای که طرف‌ها، باید بر عادلانه بودن و حفظ دست‌آوردهای ملی به باور مشترک رسیده باشند. قسمت مشکل بحث مصالحه با طالبان همین نقطه است که گروه طالبان با قسمت بزرگ واقعیت جامعه به درک مشترک نرسیده است.

در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه و مردسالار چون افغانستان، سهم نمایندگی و مشارکت زنان در این چانه‌زنی‌ها همواره یا انکار شده/می‌شود یا دستکم گرفته می‌شود. از آغاز روند گفت‌وگوهای صلح افغانستان، یکی از



گفتوگو

حسین احمدی

گفتوگو با دکتر نسرين اورياخيل، رييس شوراي طبي افغانستان

فرزندان سالم مهم‌تر از داشتن فرزندان زياد است

خانم اورياخيل، ممنون از اينکه براي گفتوگو با نيم‌رخ وقت گذاشتيد. ما در هفته‌نامه‌ي نيم‌رخ کارکردها، برنامه‌ها، دست‌آوردها و چالش‌هاي اداره‌هايي را که از سوي زنان رهبري مي‌شوند نيز با زتاب مي‌دهيم. سه سال پيش زماني که شوراي طبي ايجاد شد، شما به عنوان نخستين رييس اين اداره انتخاب شديد، در مورد شوراي طبي بگوييد.

تشکر از شما. شوراي طبي افغانستان سه سال قبل ايجاد شد. در اين مدت که من مسؤليت رهبري اين نهاد را به عهده دارم، چند هدف را پيگري مي‌کنيم: مسؤويت مريض در مراکز صحي، ستندردسازي تحصيلات طبي و دفاع از حقوق داکتران. تاهنوز فعاليت ما در پايخت کشور بوده و به زودي شعبه‌هاي دولتي شورا نيز فعال خواهد شد تا عين خدمات را در سراسر کشور داشته باشيم.

برنامه‌ها و دست‌آوردهاي تان چه است؟

مي‌خواهم از آخرين برنامه شورا بگويم و سپس روي برنامه‌هايي که در گذشته تطبيق شده

ادامه رويکرد نيم‌رخ

نمي‌دانم اين همه خشم و خشونت از کجا ناشي مي‌شود؟ از بستر خشن اجتماعي، از فضاي حاکم فکري مردسالار که هيچ باوري انساني در آن سبز نکرد، نرويد، جوانه نرزد و هيچ گاه قامت نياراست.

در چنين جهنمي زنان در جاده‌هاي زندگي گذر مي‌کنند. روزانه خاطر بي‌آزار صدها زن در جاده‌هاي کابل آزار مي‌يابد و روح خسته‌ي آنان کوبيده مي‌شود. هر لحظه‌ي که سپري مي‌شود، جاده‌هاي کابل تلخ‌ترين خاطره‌ها را ثبت خاطرات آزاردهنده‌ي زنان مي‌کند و بر کوله‌بار جناب‌هاي مردانه مي‌افزايد. هر ثانيه‌ي که مي‌گذرد زني در گوشه‌ي اين شهر، طعمه‌ي خشم و خشونت مردی می شود.

اين فرهنگ زشت و اين سنت شرم‌آور تنها به جاده‌ها خلاصه نمي‌شود. فضاي اکثريت خانواده‌ها، فضاي کار، محمل آموزش و تحصيل، محل ورزش و هر جاي که زني وجود دارد، خشونتي جاري ست. خشونت که از رگ و ريشه‌ي اين فرهنگ جوانه مي‌زند و در فضاي اجتماعي آن اجرا و انجام مي‌شود. خشونت که بايد محکوم شود، خشونت که بايد حکومتيان را به نابودي آن وادارد، اما چنين نيست. کدام نظام، کدام حکومت! انگار حکومت خود در پشت اين جريمه جاري نقش دارد. انگار هيچ روزنه‌ي اميدي براي زيست انساني گشوده نمي‌شود.

اين همه در حالي جريان دارد که قرار است جوخه‌ي مرگ و دشمنان تاريخي زنان (طالبان) نيز وارد اين ساختار خشونت‌آفرين و جناب‌تزا بشوند. با پيوستند آنان اين جاده‌هاي خشم و خشونت به جهنم واقعي بدل خواهد شد. مگر اين که زنان با قوت و قدرت تمام بي‌ايستند، متحدانه از حقوق آزادي‌هاي خود دفاع کنند و در راستاي رفع چالش‌ها، خشونت‌ها و بدرفتاري عليه شان، مبارزه‌ي پي گير و هدمند نمايند. اين وضعيت به سادگي تغيير نمي‌کند. اين وضعيت انساني نيست. براي زنان خفقان آور و جان‌کاه است. نيازمنند تغيير و بهبود است. بايد زنان مسؤولان را وادار کنند تا به اين وضعيت دشوار پايان بخشند.

سرتيفکت خواهد داد، ما رابطه مستقيم با اين سازمان داريم.

نظارت از عرضه‌ي خدمات صحي نيز بخشي از برنامه‌هاي کاري شماست؟

البته، ما نظارت شفاخانه‌ها و سيستم صحي را به عهده داريم. پس از شيوع ويروس کرونا، سه دوره شفاخانه‌هاي مخصوص تجرید و تداوی مريضان کرونا و همچنان ديگر شفاخانه‌ها را نظارت کردیم. اين نظارت مستقيم و بي‌طرفانه بود و به رياست جمهوري گزارش داديم. تغييراتي پس از اين نظارت به وجود آمد.

در بخش تحصيلات عالي طبي چه بنيادگذار کيفيت سيستم صحي است، چه برنامه‌هاي مشترک و يا خاص خودتان را داريد؟

شد به محکمه و دادستاني ارسال مي‌شود، اما بخش تخلفات طبي در شوراي طبي برسي مي‌شود. تخلفات طبي يک بحث مسلكي است و ما در شورا کميته‌اي از متخصصان را براي برسي اين پرونده‌ها داريم. چون يک داکتر مي‌فهمد که يک قضيه طبي جرم است يا نه، ولي يک دادستان نمي‌فهمد. ما در ۶۳ پرونده شکايت، شماری از داکتران را تعقيب وظيفه کردیم و شماری هم هشدار دريافت کرده‌اند. اما اگر روزي يک شکايت عليه داکتر صورت مي‌گيرد و اين داکتر اعتبارنامه شوراي طبي را داشته باشد، ما از حقوق او دفاع مي‌کنيم. بدین معنا که اگر شکايت‌نامه حاوی اسناد معتبر و مدلل بر تخلفات طبي نباشد داکتر برائت مي‌گيرد.

نيم‌رخ ويژه زنان است. بنا بر اين؛ مي‌خواهم بپرسم وضعيت زناني که در سکتور صحت کار مي‌کنند چگونه است؟



در بخش تحصيلات عالي طبي ما سه ديپارتمنت داريم. يکي ديپارتمنت آزمون پاياني يا Exit Exam است. ديگري ديپارتمنت ستندرد است. و ديپارتمنت اعتبارسنجي و يا Accreditation است.

ديپارتمنت نخست ما از داکتراني که تحصيلات طبي را به پايان مي‌رسانند يک آزمون مي‌گيرد. تا اکنون از حدود نه هزار نفر امتحان گرفته شده و افرادي که کامياب شده اعتبارنامه فعاليت طبي دريافت کرده‌اند. تا اکنون اين امتحان فقط به شکل نظري و براي هر فرد به يکي از زبان‌هاي ملي بوده، اما از سال ۱۴۰۰ خورشيدي به بعد به شکل نظري و عملي با سه زبان پارسي، پشتو و انگليسي اخذ خواهد شد. اين قيودات صرف به خاطر ستندردسازي خدمات صحي و مسؤويت مريض انجام مي‌شود. اعتباردهي براي مراکز تحصيلي طبي يکي از وظيفه شوراي طبي است. قرار است به زودي با وزارت صحت عامه و وزارت تحصيلات عالي تفاهم‌نامه‌اي را امضا کنيم و ستندردهاي آموزشي براي آنها تعيين شود. اين يک روندی ست برای معياری سازی تحصيلات طبي در کشور تا نهادهاي تحصيلي طبي خود را با معيارهاي مورد نياز و معيارهاي مسلكي طبابت امروز آماده بسازند.

تخلفات طبي نيز يک امر انکارناپذير است، آيا شوراي طبي صلاحيت رسيدگي به اين مسايل را دارد تا از حقوق مريض و اگر شکايت ناحق باشد از حقوق داکتر دفاع کند؟

يک بخش کاري ما برسي شکايت‌ها است. پس از اين شکايت‌هاي طبي بايد مستقيم به شوراي طبي درج شود. ما طی سه سال گذشته ۶۳ قضيه شکايت طبي را برسي کرده‌ايم. اين کار ما براساس تفاهم‌نامه رسمي شورا با دادستاني کل و وزارت صحت عامه صورت مي‌گيرد. از همين رو، اگر مريض از داکتر ويا روند خدمات صحي شکايت داشته باشد بايد مستقيم به شوراي طبي شکايت‌نامه درج کند. اگر در اين شکايت‌ها بحث عدلي و قضايي

از آغاز فعاليت تا اکنون بيش از نه هزار داکتر را از سراسر کشور در شوراي طبي ثبت و اعتباردهي کرده‌ايم. هدف اين بوده که داکتر از ناداکتر تفکيک شود. فعلاً هرکسي دست به طبابت زده، اما ما بر اساس معيارهاي طبي تعيين مي‌کنيم که چه کسي اعتبار کار کردن در سکتور صحت را دارد. روند ثبت داکتران را آغاز کردیم تا بفهميم که به چه تعداد داکتر در کشور وجود دارد. و هيچ وزارتي احصايه دقيق داکتران را ندارد. ما روند ثبت داکتران را آنلاين ساختيم تا داکتران از سراسر کشور بتوانند خود را ثبت نام کنند. اين برنامه در سميوزيم طبي هفته گذشته در ارگ رياست جمهوري، گشايش يافت.

اول از دفتر خودمان بگويم، ۳۵ درصد کارمندان ما را زنان تشکيل مي‌دهند. Code of Conduct for anti-harassment ويا تعهدنامه عدم خشونت، يک سندي است که هر عضو شوراي طبي بايد آن را امضا کند. هيچ‌گونه تبعيض و خشونت جنسيتي در اداره‌هاي طبي قابل قبول نيست. اما شاهد بوديم که تخلفاتي سرزد و بي‌درنگ متخلفان را از شورا اخراج کردیم. چون مسؤوليت اصلي ما اين هم است که فضا را براي زنان مسؤول بسازيم. ولي در سکتور صحت هيچ‌گونه تفکيک جنسيتي نياز نيست. چون مرد و زن در تمامی بخش‌هاي طبي کشور وجود دارد. ما نمي‌توانيم براي هيچ کدام

امتياز مثبت بدهيم. در سيستم ثبت و طی مراحل شوراي طبي که به کمک USAID ايجاد شده بود يک امتياز مثبت در نظر گرفته بوديم که زنان زودتر مراحل ثبت را سپري کنند ولي با آنلاين شدن سيستم راجستر داکتران، اين امتياز جنسيتي هم از بين رفت. آنچه فعلاً به عنوان يک امتياز براي زنان در نظر گرفته‌ايم در برنامه‌هاي ارتقاي ظرفيت است. به طور نمونه در برنامه‌هاي ظرفيت‌سازي داکتران که از سوي شورا برگزار مي‌شود، ممکن تا هفتاد درصد مستفيدشوندگان برنامه زنان باشند. اين امتياز علمي را به اين دليل براي زنان در نظر گرفتيم که زنان از فرصت‌هاي کمتري برخوردار بودند و سال‌ها محروميت کشيدند، هدف اين است که در فرصت‌ها و ظرفيت‌سازي داکتران يک توازن جنسيتي به وجود آيد.

يکي از مسؤوليت‌ها و صلاحيت‌هاي شوراي طبي نظارت از عرضه خدمات صحي است، طبق برسي هاي شما عرضه خدمات صحي براي زنان چگونه است؟

در بخش خدمات عام که تفاوتی وجود ندارد. در بخش صحت مادران، مرگ و مير از هر ده هزار زايمان ۱۶۰۰ نفر بود که حالا به ۶۶۰ نفر کاهش يافته است. بازهم در جنوب آسيا و کل جهان حالت اسفناک داريم. چند سال قبل که در شفاخانه ملالي کار مي‌کردم از ولايت‌هاي مختلف مريضان نسايي ولادي زياد مراجعه مي‌کردند، ولي حالا مراجعه نمي‌کنند. چون دولت تاحدودي توانسته در ولايت‌ها و سطح روستاها مراکز صحي ايجاد کند. يعني دسترسي مردم به خدمات صحي بيشتر شده و وضعيت صحت مادران نيز نسبت به گذشته بهبود يافته است. اما شوراي طبي هنوزهم نگران کيفيت خدمات صحي است. تعداد پرسونل صحي در سطح کشور زياد شده، اما کيفيت کار اين داکتران و امکانات مراکز صحي جاي نگرانی است. به همين خاطر، سميوزيم طبي که هفته گذشته برگزار شد بر کيفيت خدمات صحي متمرکز بود. ما شفاخانه‌هاي دولتي و خصوصي داريم ولي بازهم مريض ما به شفاخانه‌هاي خارج از کشور مراجعه مي‌کنند؛ چرا؟ چون کيفيت خدمات صحي پايين است.

به عنوان يک نهاد ناظر بر برسي هاي شما از روند عرضه خدمات صحي در سکتور خصوصي چگونه است؟

سکتور خصوصي در بخش صحت پيشرفت‌هاي بسيار خوب دارد؛ پيوند کليه و عمليات باز قلب را انجام مي‌دهند. اما سکتور خصوصي به يک سري معيارها نياز دارد تا نظام‌مند شود. نظام فعلي مراکز صحي خصوصي قابل قبول نيست؛ اعم از ميزان پولي که از مريض دريافت مي‌کنند، عرضه خدمات و همه امور شان. بنا بر اين از نظر کيفي و از نظر قوانين بايد نظام‌مند شوند. تا فعلاً سکتور خصوصي از دل خودشان قوانين و قيمت‌ها را وضع مي‌کنند و مردم به خاطر نياز به تداوی دارند، بايد قبول کنند.

پس قوانين و معيارهايي را که سکتور خصوصي نظام‌مند شوند، چه کسي بايد بسازد؟

اين قوانين و دستورالعمل‌ها از سوي وزارت صحت عامه و شوراي طبي به صورت مشترک آماده خواهد شد. اما اين مسؤوليت مستقيم برمي‌گردد به وزارت صحت عامه؛ چون رهبري سيستم صحي به دوش وزارت صحت عامه است، مسؤوليت ما نظارت و معيارسازي است.

در آخر اگر بگويد راهکارها براي صحتمندي زناني که مادر مي‌شوند، چيست؟

منحيث يک داکتر نسايي ولادي مي‌خواهم از بانوان بخواهم که در فرزندآوري يک برنامه درست داشته باشند. فاصله‌دهي ميان ولادت‌ها بسيار مهم است. فرزندآوري زياد مسؤوليت بيشتر ي مردم. فرزند بيشتر در زندگي، به خرج تحصيل و مصارف صحي بيشتر نياز دارد. در وضعيت فعلي جامعه افغانستان که بيش از ۶۰ درصد جامعه زير خط فقر زندگي مي‌کنند رسيدگي به فرزندان زياد کار سختي است. کاهش در تعداد فرزند و فاصله‌دهي حداقل سه سال ميان ولادت‌ها مي‌تواند ضامن سلامتي مادر و بهبود وضع زندگي خانواده باشد. بزرگ کردن فرزندهاي سالم‌تر و رسيدگي به آموزش آنان مهم‌تر از داشتن تعداد زياد فرزند است.

خودبیانگری و زبان زنانه



مردسالار فارسی، جایگاه و شهرت جهانی دارد، شامل ادبیاتی شده‌اند که از نظر اعتبار، متعلق به ادبیات ملل و جهان است.

اما در این ادبیات شناخته‌شده و جهانی ادبیات فارسی، زنان به عنوان شاعر و نویسنده حضور ندارند. چرا؟ برای این که در فرهنگ مردسالار، زن زبانی مختص به خود و حق زبان‌ورزی را ندارد. بنابراین زنان در چنین ادبیات و زبانی حضور ادبی ندارند. چند زنی که در تاریخ هزارساله ادبیات فارسی شعر سروده‌اند، از نظر زیبایی‌شناسی (بیان احساس، میل و عواطف) از زبان و ادبیاتی استفاده کرده‌اند که متعلق به زبان‌ورزی و ادبیات مردان است.

اگر نام مخفی بدخشی را از شعرهای مخفی حذف کنیم، با خواندن شعرها احساس نمی‌کنیم که شعرها سروده‌ی یک زن باشد. زیرا در شعرها از زیبایی‌شناسی زبانی و ادبی استفاده شده است که مردانه است. شاعر در بیان احساس و عواطف خود و در بیان خودبیانگری خود، مردانه عمل کرده است. چرا؟ برای این که زنان در فرهنگ و جامعه‌ی مردسالار، زبان معناداری مختص به خود را ندارند تا با این زبان بتوانند زیبایی‌شناسی زنانه، ادبیات زنانه و خودبیانگری زنانه را نشان بدهد. زنی در صورتی که فرصت پیدا می‌کند در درون فرهنگ و جامعه‌ی مردسالار شعر بگوید، ناگزیر به استفاده از زبان و زیبایی‌شناسی‌های مردانه است.

رسیدن زنان به زبان زنانه، بیان زنانه و ادبیات زنانه در فرهنگ و جامعه‌ی مردسالار به آسانی صورت نمی‌گیرد، زیرا از نظر فرهنگی نیاز به تولید و ایجاد معرفت فرهنگی مدرن و کثرت‌گرا در درون فرهنگ، زبان و ادبیات جامعه‌ی مردسالار است. زبان و ادبیات فارسی از نظر فرهنگی هنوز در ردی زبان و ادبیات‌های مردسالار قرار دارد که زنان در این زبان و ادبیات از نظر فرهنگی چندان فرصت استفاده از زبان، زیبایی‌شناسی و خودبیانگری زنانه را ندارند. بنابراین نیاز است زبان و ادبیات فارسی از نظر فرهنگی مورد انتقاد قرار بگیرد که از نظر اندیشه، ادبیات و هنر امکان‌پذیری تحول مدرنیته فرهنگی و ادبی را پیدا کند.

مردسالار زبان مردانه است، اما مردان در درون این زبان عام عرصه‌های زبان‌ورزی معنادار متفاوتی نیز دارند. مثلن مردان توصیف‌های مردانه از زنان، چیزها، زندگی و جهان دارند که موجب زیبایی‌شناسی مردانه در زبان، هنر و ادبیات می‌شود. اما زنان توصیف‌های مختص به احساس و عواطف خود را در توصیف مردان، چیزها، زندگی و جهان در فرهنگ مردسالار ندارند.

زبان‌ورزی فراتر از زبان عام (که فقط ابزاری برای ارتباط است) می‌باشد که به خلق و ایجاد ادبیات می‌انجامد. مردان در فرهنگ مردسالار ادبیات دارند؛ ادبیات خیلی معنادار و متعالی دارند. ادبیات فارسی ادبیات مردسالار است. اما در این ادبیات رباعی‌های خیام، شاه‌نامه‌ی فردوسی، دیوان شمس مولانا، بوستان سعدی، دیوان حافظ و... را داریم که بخشی از این ادبیات

ابزار عمومی و سطحی‌ای برای ارتباط است. اما زبان به معنای مردانه و زنانه، زبانی نمادین با شناسه‌های هویت جنسی، عاطفی و احساسی است. در واقع گوینده با استفاده از چنین زبانی، هویت احساسی و عاطفی خود را بیان می‌کند. با وصف عمومیت زبان بین انسان، اما زنان و مردان زبان را با ظرفیت‌های متفاوت کنایی و استعاری به کار می‌برند. زیرا شیوه‌ی اندیشه و مناسبات عاطفی زنان و مردان از چیزها، جهان و زندگی نسبتن تفاوت دارد. بنابه این تفاوت هستی‌شناسانه‌ی فکری و عاطفی، معناداری زبان زنان و مردان تفاوت می‌کند. در جامعه و فرهنگ مردسالار فرصت زبان‌ورزی زنانه از زمان گرفته می‌شود. زنان از زبان به معنای عام استفاده می‌کنند. این زبان عام در فرهنگ مردسالار زبان مردانه است.

درست است که زبان عام در فرهنگ

و خودبیانگری است. به این اساس می‌توان گفت زنان در جامعه و فرهنگ مردسالار زبان ندارند. شاید بگویند پسنا دانسته اشتباه می‌کند، زنان زبان دارند، صحبت می‌کنند. درست است زنان به عنوان ابزار ارتباط زبان دارند، اما زبان مختص به خود را که بیانگر هویت، میل، احساس، عواطف، تمنا و اندیشه‌ی زنانه باشد در فرهنگ و جامعه‌ی مردسالار ندارند. زنان در فرهنگ و جامعه‌ی مردسالار حتما برای بیان حقوق خود حق استفاده از زبان را ندارند، زیرا حقوق زنان متعلق به مردانی می‌شود که آن مردان همسر، برادر و پدر زنان هستند.

در اندیشه و فرهنگ معاصر تعبیرهای متفاوتی از زبان وجود دارد: زبان به معنای عام، زبان به معنای مردانه و زنانه و زبان ادبی. زبان ادبی نیز به زبان ادبی‌ای دارای ویژگی‌های مردانه و زنانه دسته‌بندی می‌شود. زبان به معنای عام

شناخت و معرفت جایگاه ندارند و سخنان زنان فاقد شناخت و معرفت دانسته می‌شود؛ حتما در دین شهادت دو زن برابر یک مرد در نظر گرفته می‌شود. اگر شاهد مرد به تعداد لازم وجود داشته باشد، شاهدان زن نادیده گرفته می‌شود، زیرا موقعی که شاهد مرد باشد به شهادت زنان نیاز نیست.

این که در فرهنگ مردسالار زنان «خود» ندارند، در عرصه‌ی خصوصی و جنسی نیز زنان فاعل نفسانی دانسته نمی‌شوند. زنی که نفس جنسی داشته باشد، آن زن شرور دانسته می‌شود که در درونش شیطان خانه کرده است. مرد فاعل نفسانی است، زن باید فعل‌پذیر مرد باشد. یعنی زن فاعل میل جنسی نه بلکه ابزار لذت جنسی مرد تصور می‌شود. موقعی که زن «خود» ندارد، خودبیانگری زن معنا ندارد. خودبیانگری زن در فرهنگ مردسالار فعل و رفتار شیطانی تلقی شده، محکوم می‌شود.

زنان در جامعه و فرهنگ مردسالار ناگزیر به پنهان کردن احساسات، میل و خودبیانگری خود می‌شوند. این کتمان و پنهان‌کاری متداوم موجب می‌شود که سرانجام زنان در فرهنگ مردسالار به این تصور برسند که آنها منبع شرارت شیطانی استند؛ زیرا در فرهنگ مردسالار گفته شده است که احساسات، میل و خودبیانگری زنان خاستگاه شیطانی دارد. بنابراین زنان نسبت به واقعیت و خویش خویشت نفرت پیدا می‌کنند. برای این که احساسات و میل خود را تسلط‌گرایش و نیروهای شیطانی در وجود خویش تصور می‌کنند.

موقعی که خود شناسا و خود فاعل نفسانی انسان نمی و سرکوب می‌شود، انسان دیگر چه چیزی را بیان کند؟ چیزی برای خودبیانگری ندارد، زیرا «خود» او شیطانی دانسته‌شده، نمی و سرکوب شده است. این انسان ناگزیر به کتمان احساسات، عواطف و میل خویش است. انسانی که ناگزیر به کتمان احساس، عواطف و میل خویش می‌شود، این انسان زبان نیز ندارد، زیرا احساس، میل و عواطف منبع زبان

از بهانه‌های قوی‌تر...



ضروری در پیش‌برد موقفانه مسؤولیت شان اقدام کنند.

گفت‌وگوی دوستانه‌ای مان پایان یافت. اما موضوعات پیش‌آمده در بحث؛ مرا به فکر فرو برد و تمام مسیر راه را تا خانه را درگیر آن بودم که چرا مردها فکر می‌کنند موضوعات محور گفت‌وگوهای زنان فراتر از درگیری‌های کوچک روز مره شان نمی‌رود. با خود کلنجار می‌رفتم و تلاش می‌کردم پاسخ قانع‌کننده‌ای برای خودم بیابم.

به این نتیجه رسیدم که در یک جامعه‌ی بسته، مردسالار، مذهبی و اکثرن بی‌سواد که سال‌های متمادی را درگیر جنگ و کشتار بوده و مردان خودشان را مالک زنان پنداشته و قلمرو زنان به آشپزخانه و چهار دیواری خانه محدود شده و مهم‌ترین مسأله برای شان نوع لباس، آشپزی و راضی نگهداشتن مردهای خانواده، اقارب و جامعه شان بوده است. بایستی توقع پیش‌تر از آنها نمی‌رود.

زمینه‌ی تعلیم و تحصیل، کار و حضور در اجتماع برای شان فراهم نبوده تا بتوانند برای

خودشان کار و کاسبی راه اندازی کنند، استقلالیت مالی کسب کنند، کتاب بخردند و با جهان بیرون ارتباط برقرار کنند و فکر و ذهن شان را بال و پر بدهد و به استقلالیت فکری برسند تا در نشست‌های دور همی و دوستانه‌ی شان در مورد مسایل مهم دنیای سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع حرف بزنند و برای سهم‌شدن در این بخش‌ها راه کار بسنجند و برنامه ریزی کنند یا در مورد کتاب‌های که خوانده‌اند، فیلم‌های که دیده‌اند، سفرهای که رفته‌اند و...

اما بحث اساسی و قابل تأمل این است که ما زنان برای بیرون رفتن از این موانع دست و پا گیر چه کار کرده‌ایم؟ مسؤولیت مان را در قیابیل سر نوشت جمعی مان چگونه انجام داده‌ایم؟ چقدر برای بیرون رفتن از این وضعیت تلاش کرده‌ایم، موانع و چالش‌ها را از سر راه مان برداشته‌ایم یا حد اقل جسارت و شجاعت به خرج داده و مبارزه کرده‌ایم. چقدر اراده‌ی قوی برای تثبیت جایگاه انسانی مان داشته‌ایم و چقدر مسؤولیت‌پذیر بوده‌ایم؟ مسؤولیت‌های کاری که به ما سپرده شده را چقدر موقفانه به پایان

رسانده‌ایم؟

این پرسش‌های است که هر زنی دیگراندیش و تغییرخواه که بر عملکردهای جامعه‌ی مردانه و سنتی اعتراض دارند و خواهان فراهم‌شدن فرصت‌های برابر است باید از خود داشته باشند و برای دستیافتن به آن تلاش شبانه‌روزی کنند.

از آنجای که خودم یک خانم هستم و در جامعه‌ی سنتی و پد سالار افغانستان محدودیت‌ها و چالش‌های فراوان را به تجربه‌ی نشست‌هام و با پوست و استخوان به خاطر جنسیت محدودیت‌ها، نادیده گرفته شدن‌ها، توهین، تحقیر و مزاحمت‌های فراوان را حس کرده‌ام. ذهنیت واهی و محدود کننده‌ای که بر روند زندگی و انتخاب‌های من و هزاران خانم دیگر در این سرزمین حاکم بوده و همچنان است. فرهنگ و رسم رواج‌های نادرست که زنان را در چهار دیواری خانه محبوس کرده و فرصت‌های فراوان را از آنان گرفته، باورهای مذهبی را که مانع حضور و بالندگی زنان در عرصه‌های مختلف می‌شود، می‌توان به عنوان چالش‌های اصلی زنان که مانع حضور و پیشرفت شان می‌شود عنوان کرد.

اما، ما نباید بهانه تراشی کنیم و خود مانع ایجاد شدن سدهای بسیار در راه پیشرفت مان شویم. اگر منتظر بمانیم که جامعه انسانی شود و ما زنان در فضای امن، عدالت‌محور و بدون هیچ‌گونه تبعیضی زندگی کنیم، این طرز فکر خواب و است و خیال.

تا آنجای که من متوجه شده‌ام بیش‌ترین وقت ما زنان شاغل و ظاهرن خواهان تغییر در رقابت‌های منفی، موضوعات پیش پا افتاده، گالایه و شکایت و بهانه‌گیری‌های بی‌مورد می‌گذرد. این روند نه تنها کمکی برای پیشرفت زنان نمی‌کند، بلکه باعث انعکاس چهره‌ی ضعیف زنان می‌شود که به مرور آسیب‌های جدی را بر جامعه‌ی زنان وارد می‌کند. بهترین راه برای حضور موثر و تأثیرگذار زنان در عرصه‌های مختلف این است که دست از شکایت و گلایه بردارند، بر اساس یک برنامه‌ی هدفمند که منافع همه‌ی زنان در آن تعریف شده باشد، وارد عمل شوند و با جان و دل مبارزه کنند و هیچگاه دست از اهداف و برنامه‌های شان بر ندارند، تسلیم شرایط نا مساعد جامعه نشوند.

نشست مجازی، گفت‌وگوهای...

آرینا سعید نیز در این برنامه گفت: زنان در چند سال گذشته پیشرفت‌های زیادی داشته‌اند و طالبان این توانایی را ندارند که مانند گذشته آنان را سرکوب کنند. وقت آن رسیده است که تمام زنان در تباری و هماهنگی مستمر و هدفمند، از دست‌آوردهای دو دهه‌ی اخیر حفاظت کنند. او با استناد به شرایط زنان در سعودی و خوانش اعتدالی اسلام در سرزمین ظهور و طلوع این دین، گفت: تفسیر طالبان از اسلام، بسیار سخت‌گیرانه و افراطی است. بانو سعید افزود: اسلام عربستان تا حد زیادی با حقوق زنان، سرگرمی و آوازخوانی و مسایلی از این دست مشکلی ندارد. از خانم آرینا سعید پرسیده شد که حاضر است به قطر برود و با طالبان رویه‌رو شود و یا برای آنها کنسرت اجرا کند؟ پاسخ داد: از رویه‌رو شنیدن با طالبان هراس ندارد. بحیث هنرمند و فعال حقوق زنان، حاضر است به قطر برود؛ در صورت که طالبان آماده پذیرش باشند کنسرت اجرا کند.

خانم دویدیان گفت: توافق احتمالی صلح افغانستان باید تابوشکانه باشد و حقوق زنان در آن به روشنی تعریف و تسجیل شود. وی بیان کرد که بخش زنان سازمان ملل تلاش می‌کند تا جامعه‌ی مدنی و فعالان حقوق زنان را در این روند ترغیب و یاری نماید. او افزود: نه تنها در گفت‌وگوهای صلح، بلکه موضوع حقوق زنان باید در نشست جهانی ژنیو نیز مطرح شود. اگر طالبان در آینده بخشی از حکومت باشند، باید معیارهای جهانی را بپذیرند و حقوق زنان را لحاظ کنند.

عزیز احمد بارز برگزار کننده و حامی برنامه با تشکر از سخنرانان، اشتراک کنندگان و رسانه‌های که در پوشش این برنامه سهم گرفتند، چون: تلویزیون هستی لنبن، رادیو نوروز مربوط به دفتر معالعات استراتژیک افغانستان، هرات، رادیو و تلویزیون خاور کابل و رادیو شبنم کندز، تلویزیون پامیر و رادیوهای بانوان و درخشان بدخشان و رادیوی ماه نو تخار که برنامه را به طور زنده نشر کردند نیز سپاس‌گزاری کرد. قسمت پایانی برنامه به پرسش و پاسخ مخاطبان از مهمانان به پایان رسید.

دفتر UN/Women سازمان ملل در کابل و آرینا سعید، آوازخوان و فعال حقوق زنان برگزار گردید.

سخنران‌ها به نوبه‌ی خود موضوع «گفت‌وگوهای صلح افغانستان و حقوق زنان» را به بحث گرفتند. برنامه با سخنرانی بانو شهرزاد اکبر رییس کمسیون مستقل حقوق بشر آغاز شد. خانم اکبر با تأکید به همه‌شمول بودن پروسه‌ی صلح و نقش موثر زنان در این پروسه افزود: طرفین گفت‌وگوها باید متعهد بر شفافیت پروسه‌ی صلح و تقویت جامعه‌ی مدنی باشند، مکانیزم و چارچوب همه‌پذیر و موثری را روی دست گیرند تا همه‌ی جوانب مورد مناقشه و تریبین و برای آن راه حلی پیشکش نماید.

ناهد فرید، عضو شورای ملی و رییس کمسیون امور زنان و حقوق بشر مجلس نمایندگان، گفت: افغانستان گواه یکی از مهم‌ترین برهه‌ی تاریخی خود است و توسعه و پیشرفت‌های که در چندین سال غیبت طالبان به ویژه در بخش زنان صورت گرفته است، قابل معامله و انکار نیست. طالبان نمی‌توانند واقعیت‌های امروزی جامعه‌ی افغانستان را دستکم یا نادیده بگیرند.

خانم فرید افزود: بر زنان است تا در تباری و هماهنگی مدون و مستمر از موقف و موقعیت خویش در آینده‌ی افغانستان، در دولتی‌که طالبان بخشی از آن باشند، دفاع کنند. آزدی بیان، حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و مواردی از این دست از جمله‌ی مهم‌ترین مسایلی قابل بحث و دفاع در گفت‌وگوهای صلح هستند. خانم فرید معتقد است که توافق سیاسی و صلحی که در آن مردمسالاری، حقوق و نقش زنان اعضاء و انکار شود، پایدار نخواهد بود.

آن مکتاگارت گفت: زنان باید نقش مهم در روند صلح و هر روندی دیگری داشته باشند. آنان نیمه‌ی مهم جامعه هستند. زنان می‌توانند خانواده‌ها و جامعه را انسجام بخشند و به پایداری صلح کمک نمایند. زنان ظرفیت‌های بالایی در پیش‌برد گفت‌وگوهای صلح دارند و باید تلاش شود تا از این ظرفیت‌ها در مذاکرات استفاده شود.



دیدگاه

کلمه مقیت آریانفر

آیا زنان در جای استند که باید می بودند!

واقعیت امر این است که زنان در افغانستان، آنچه می کنند، بخش بزرگ آن از دست خودشان است. نه جامعه کلن مقصر است و نه هم مردان خوب. این پر واضح است که مردان افغانستانی کسانی استند که در یک جامعه سنتی و مذهبی تولد شدند، بزرگ شدند و فطرتن در ذهن شان برتری خواهی نسبت به زنان و جنس اول بودن از بدوی تولد شان تداعی می شود. تغییر این رویکرد به سادگی امکان پذیر نخواهد بود. علم نیز ثابت ساخته است که مسایل فطری شاید در فرایندهای زمانی ملایم شود، اما تغییر آن یا غیر ممکن است و یا هم اگر ممکن باشد به یکبارگی اتفاق نمی افتد. زنان افغانستان نیز در چنین جامعه ای قد علم کرده و بزرگ شده اند تا قبل از فراهم شدن شرایط برابر سازی زن و مرد در جامعه، به همان خواسته های اولی مردان تن دادند و لبیک گفتند. با سقوط حکومت طالبان و حضور جامعه جهانی در افغانستان، به یکبارگی معادله تغییر می کند. کمیسیون حقوق بشر ایجاد می شود، بخش های حمایت از زنان در افغانستان به طور خیلی سریع فعال شدند و با روی کار آمدن حامد کرزی به عنوان نخستین رییس جمهور، بعد از رژیم طالبان و اعلام دموکراسی زنان حق کار، تحصیل و فعالیت سیاسی را به دست آوردند و میلیون ها دختر شامل مکتبها و دانشگاهها شدند.

زنان حق دادن رأی و نامزد شدن در انتخابات را به دست آوردند و ۲۷ درصد از کرسی های پارلمان به آنان اختصاص داده شد. چند زن از جمله سیما سمر، مسعوده جلال و سهیلا صدیقی، به عنوان وزیر مقرر شدند و زنان دیگر تمام تلاش شان را کردند تا از وضعیت پیش آمده استفاده زیاد بکنند، اما متأسفانه همچنانی شدند و به مسیر را آنگونه که باید می رفتند نرفتند. این مسیر خوردن شان هم چیز جز زیاده خواهی خودشان نبوده، شماری از زنان که تا آن روز دورترین مکان تفریح شان خانه همسایه بود، حالا بدون هیچ قید و شرطی به سفرهای خارجی می رفتند. بدون اینکه از همسران خود اجازه بگیرند و اما جامعه جهانی که برای پیشرفت و تحقق حقوق و آزادی های زنان افغانستان برنامه ها داشتند از وضعیت پیش آمده با رضایت کامل استقبال می کردند، شرایط را برای بهتر شدن این وضعیت سهل تر می ساختند و زنان افغانستان فرصت تبارز استعداد های شان را یافتند. فکر کردن تا چه وقت باید این گونه گوشه نشین باشند و با تغییر رویکرد جامعه و حکومت محلی، خیلی سریع در بدنه ای حکومت و نهادهای خصوصی جایجا شدند. در رسانه ها برای خودشان جای باز کردند و وارد پارلمان شدند. به باور من در اوایل بیش تر از حال مفید بودند و راه را به درستی می پیمودند و آنهایی که در آن اوایل وارد سیاست و نهادهای بین المللی شدند تا حدی توانستند که هم حمایت خانواده و هم حمایت مردم را با خود داشته باشند.

اما در دوره های دوم و سوم حکومت پسا طالبان، نسلی که در این دور به دوران رسید، مسیر حرکت موفقانه ای زنان را تغییر دادند. این جماعت نسبت به نسلی قبلی خویش خیلی عجولانه خواستند که جامه بدل کنند و از جامعه و فکر سنتی اجتماعی گذار کنند و دهی دموکراسی واقعی را رقم بزنند. آنچه که در افغانستان دشوار می نماید. این امر سبب شد تا استفاده جوان حکومتی چشم آتیز کنند و از اعتماد به نفس خلق شده میان دختران تازه به دوران رسیده، استفاده کنند. آوازه استفاده های جنسی و استخدام های حکومتی که پر از گمانه های بد و بی راه است، کم نیست. اما اگر این را نادیده بگیریم، آیا زنان به جایگاه استند که باید می بودند؟ از نظر من متأسفانه این پاسخ منفی است. آنچه گفتم به معنای نادیده گرفتن عوامل دیگری که زنان را در شمار طبقه ی فرودست قرار داده است، نیست.

سایه تاریک کرونا بالای زنان و افزایش خشونت علیه زنان در دایکندی

امور زنان آمد. تنها نان آور خانه بودم و شش طفل دارم از دهقانی و چوپانی نان پیدا می کردم.»

پدیده ی خشونت علیه زنان با جوامع سنتی همواره همراه بوده است. از آنجایی که ولایت دایکندی نیز یکی از ولایات محروم، دور افتاده و کاملن سنتی است، پدیده ی خشونت نیز به گونه ی پیدا و پنهان در آن وجود دارد و

بی نظیر جعفری رییس امور زنان ولایت دایکندی

در گفتگویی با هفته نامه ی نیمرخ می گوید: در

شش ماه امسال ۱۲۸ مورد خشونت علیه زنان در این

ریاست به ثبت رسیده است که تمامی قضایای خشونت

پیگیری و به نهادهای عدلی و قضایی فرستاده شده است.



امسال شرایط دشوار کرونایی نیز بالای آن سایه افکنده است. زنان زیادی زیر سایه این شرایط مورد خشونت قرار گرفته اند. کارشناسان تنها راهکار مبارزه با پدیده ی خشونت را بلند بردن سطح آگاهی از قوانین و مجازات مرتکبین خشونت می دانند.

ناگفته نماند که سال گذشته ولایت دایکندی به لحاظ افزایش خشونت علیه زنان در رده ی سوم قرار داشت.

نظیره یک خانم ۳۸ ساله از والسوالی شهرستان است. جهت دادخواهی به ریاست امور زنان ولایت دایکندی مراجعه کرده است. او می گوید: «شوهرم بیکار بود پول نداشت کار پیدا نتوانست، از این که نتوانست کار پیدا کند. مرا به لت و کوب گرفت درحالی که یک دستم شکسته است و حالا برای اینکه بی گناه لت و کوب شدم و از ناحیه یک دستم آسیب دیدم به ریاست

بیکاری ناشی از کرونا، خشونت های اقتصادی، خانوادگی، روحی و روانی و خشونت های فزیکانی. از والسوالی های دور دست ولایت دایکندی متأسفانه بسیار کم قضیه داریم چون زنان دور دست ولایت دایکندی به خاطر موجودیت بعضی رسم و رواج های ناپسند هنوز هم در برابر خشونت اعتراضی نمی کنند و خشونت های پیدا و پنهان علیه آنان همیشه مخفی می مانند.



لطیفه سادات موسوی

زنان ولایت دایکندی که همواره در قید شرایط دشوار اقتصادی و جغرافیای خشن قرار دارند. امسال در کنار این شرایط، ویروس کرونا نیز بالای آنان سایه تاریکی افکنده است و خشونت علیه زنان افزایش یافته است.

مسئولان در ریاست امور زنان و نهادهای عدلی و قضایی در دایکندی می گویند که آمار خشونت علیه زنان امسال نسبت به سال گذشته افزایش یافته است.

بی نظیر جعفری رییس امور زنان ولایت دایکندی در گفتگویی با هفته نامه ی نیمرخ می گوید: در شش ماه امسال ۱۲۸ مورد خشونت علیه زنان در این ریاست به ثبت رسیده است که تمامی قضایای خشونت پیگیری و به نهادهای عدلی و قضایی فرستاده شده است.

«امسال متأسفانه آمار خشونت علیه زنان در دایکندی افزایش یافته است تنها در شش ماه سال روان ۱۲۸ قضیه خشونت علیه زنان در ریاست امور زنان ثبت شده و ما این قضایا را به نهادهای عدلی و قضایی راجع کردیم.» وی در پاسخ به این پرسش که آیا این آمار واقعی خشونت علیه زنان است؟ گفت که خشونت علیه زنان در لابلای زندگی هر زن دایکندی وجود دارد.

«در والسوالی های دور دست متأسفانه واحدهای سومی ریاست امور زنان را نداریم و این آمار فقط نشان دهنده خشونت علیه کسانی است که به مرکز ولایت دسترسی دارند و برای دادخواهی به ما مراجعه می کنند.»

وی در ادامه می افزاید که این آمار ممکن است دو برابر باشد، مواردی که به این ریاست مراجعه می کنند بیش تر به خاطر

زنان در مسیر تاریخ

قسمت شانزدهم

۲-عامل یکجانشینی



پژوهش

کلمه حسین رهیاب بلخی

با سپری شدن دوره ی «مادشاهی» و آغاز دوره ی «مردسالاری» یا «پدرسالاری»، زنان به کلی از اجتماع رانده شد و در نتیجه کارکردهای قبلی زنان نیز از آنان گرفته شد. با تقسیم مشاغل به دو گروه زنانه (کارهای داخل خانه) و مردانه (امور بیرون از خانه)، مناسبات کاملن تغییر یافته و زنان در خانه ها، حرم سراها و شبستان ها محبوس شدند تا به وظایفی زنانه ی چون: دوخت و دوز، بچه داری، پخت و پز، تمیز کردن خانه، شست و شو و رسیدگی به مردان بپردازند: «محصور شدن زنان در شهرها در دو مرحله صورت گرفت. در طول نخستین مرحله، آنهایی که از مزایای مالکیت خصوصی... برخوردار بودند از راهبان و نظامیان... مدد می خواستند که زنان را از کارکردهای کهن مذهبی و سیاسی شان محروم کنند. در طول مرحله دوم که رشد شهرها و تجارت سبب پیدایش طبقه متوسط می شود، تشخص طلبی تجار آشکار می شود که بر این باورند که با دور نگهداشتن همسران خود از تولید شهری یا صنعت و به دنبال آن از هر شبکه ی ارتباطی که بتواند برای آنها در شهر قدرت سیاسی فراهم آورد، می توانند در سلسله مراتب اجتماعی ارتقاء مقام بیابند.»



که برای اولین بار با ایجاد محلی که امروز خانه نامیده می شود، به یکجانشینی گرایش نشان دادند و در طی قرون و اعصار خانه های اولیه تبدیل به روستاهای کوچک شد و از قرار گرفتن چند روستا در کنار هم، شهر به وجود آمد. در طی همین مراحل که سالیان مدید به طول انجامیده است، زنان تسلط خود را بر همه چیز از دست دادند.

تعدیل می شد... نمونه خاص قدرت زنان در قبایل کوچ شبانی توسط «سیتها» که از قرن پنجم قبل از میلاد تا آغاز عصر ما، استپ های آسیای میانه را در نوردیده اند ارائه شده است... زندگی کوچ نشینی زنان را از محدود و محصور بودن... مصون می داشته...»

یکجانشینی نه فقط خواسته ی مردان که بیش از آن خواسته زنانه بود و این زنان بودند

شکارواری و کوچ نشینی جوامع بدوی، همیشه به نفع زنان بوده است و با تعدیل نیروها مانع قدرت یابی برخی از افراد شده و زمینه ی تعارض در خانواده و قبیله را از بین می برد. به این طریق مردان نمی توانستند عرض اندام کرده و زنان را در گوشه ی زندانی کنند، چنانچه بررسی زندگی مردمان کوچ نشین عصر حاضر نیز نشان می دهد که زنان در میان این اقوام دارای موقعیت بالایی می باشند و بیش تر داریی و خصوصن چادر متعلق به زنان بوده و آنان در تصمیم گیری نقش ارزنده ی داشتند.

با روی آوری انسان به زندگی کشاورزی، رفع نیاز غذایی و انباشت سرمایه، انگیزه قبایل برای کوچ، کاملن از بین رفت و زمینه ی یکجانشینی فراهم آمد و با آگاهی مردان از نقش جنسیتی، دو عامل ذکر شده در کنار یکدیگر قرار گرفت و مرحله به مرحله مردان را به صحنه آورد، زنان را به حاشیه راند و در نهایت آنها را به بردگانی برای بازی های شیطانی مردان تبدیل کرد: «شویوه ی زندگی کوچ شبانی بدون شک مردان را از نقش شان در تولید مثل آگاه کرد. اما این آگاهی بلافاصله به منظور تحقیر و محدود کردن زنان به کار گرفته نشد... پدر سالاری نو ظهور با مستقیم نمود مخالفت قرار می گرفت و یا به وسیله قدرت گسترده زنان

- صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: فاطمه روشنیان
- سردبیر و ویراستار: ملک مبارز
- گزارشگران: حسین احمدی، رویا طاها و لطیفه سادات موسوی
- عکاس: حمیده مهردل
- صفحه آرا: اولیا عماد
- توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲
- زیر نظر گروه نویسندگان

بازتاب تمام رخ زنان



- خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی، مقالات و نوشته ها را از صاحب نظران نشر می کند.
- جز رویکرد نیمرخ، مسؤولیت مطالب دیگر به دوش نویسندگان است.
- هفته نامه ی نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

(هفته نامه نیمرخ) NimrokhWeekly

www.nimrokh.af

mail@nimrokh.af

0798898894